



Evaluating the Source–Critical Approach in Islamic and Qur’anic Studies of Contemporary Orientalists

Bagher Riahimehr¹

1. Assistant Professor, Quran and Oriental Studies Department, Higher Education Complex for Quran and Hadith, Al-Mustafa Al-Alamiyah Community (PBUH), Qom.

DOI:10.22034/nrr.2025.63960.1389

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_19206.html

Corresponding Author:

Bagher Riahimehr

Email:

dr.riahi@chmail.ir

Received:2024/10/12

Detected:2024/12/07

Accepted: 2025/01/19

Available: 2025/03/12

Open Access



Keywords:

Critical Approaches, Revelation Studies, Contemporary Orientalists, Islamic and Qur’anic Research

ABSTRACT

The critical approach of contemporary Orientalists in Islamic and Qur’anic research is primarily anchored in two central axes: the examination of Islamic sources in general and the Qur’an in particular. This approach, focusing on – ḥadīth– (Prophetic traditions) and Islamic tradition as key interpretive sources for Qur’anic issues, engages with topics such as the temporal and spatial origins of the Qur’an and the degree of its historical credibility in reconstructing events from early Islam. A central concern of these studies is assessing the validity of Islamic sources for representing the “true history” of Islam, without addressing the Qur’an’s revelatory nature or the prophethood of the Prophet Muhammad (PBUH). The present study, aiming to elucidate and critique these approaches while affirming the authenticity of Islam and the supremacy of Qur’anic revelation over other divine religions, employs a descriptive–analytical methodology. Through library research and data analysis, it examines both traditional and critical perspectives of Orientalists. The findings reveal that Orientalist hypotheses about the sources of the Qur’an—often grounded in perceived parallels between the Qur’an and earlier texts such as the Torah and the Gospels—are deemed invalid by Muslim scholars and are methodologically flawed. These outcomes underscore the limitations of Western analytical frameworks in engaging with the Qur’an and Islamic sources, demonstrating the inadequacy of prevalent Orientalist approaches in explaining Islamic history.



فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی



ارزیابی رویکرد تنبیح در مطالعات اسلامی و قرآنی خاورشناسان معاصر

باقر ریاحی مهر^۱

۱. استادیار گروه قرآن و مستشرقان مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه (ص)، قم.

DOI:10.22034/nrr.2025.63960.1389

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_19206.html

چکیده

رویکرد انتقادی خاورشناسان معاصر در پژوهش‌های اسلامی و قرآنی عمدتاً بر دو محور اصلی استوار است: بررسی منابع اسلامی به‌طور کلی و قرآن کریم به‌طور خاص. این رویکرد، با تمرکز بر حدیث و سنت اسلامی به‌عنوان منابع کلیدی تفسیر مسائل قرآنی، مباحثی مانند خاستگاه زمانی و مکانی قرآن و میزان سندیت تاریخی آن در بازسازی وقایع صدر اسلام را مورد توجه قرار داده است. نکته محوری این پژوهش‌ها، ارزیابی اعتبار منابع اسلامی برای بازنمایی تاریخ واقعی اسلام است، بدون آنکه به وحیانی بودن قرآن یا نبوت پیامبر اکرم (ص) بپردازند. پژوهش حاضر، با هدف تبیین و نقد این رویکردها و اثبات حقانیت اسلام و برتری وحی قرآنی بر ادیان الهی دیگر، از روش توصیفی-تحلیلی بهره گرفته و با گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و تحلیل داده‌ها به بررسی دیدگاه‌های سنتی و انتقادی خاورشناسان پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که فرضیه‌های مستشرقان درباره منابع قرآن، که اغلب بر اساس مشابهت‌هایی میان قرآن و متون پیشین مانند تورات و انجیل بنا شده‌اند، از منظر مسلمانان مردود بوده و حتی از لحاظ روش‌شناختی نیز با ایرادات جدی مواجه‌اند. این یافته‌ها محدودیت‌های تحلیل‌های غربی را در مواجهه با قرآن و منابع اسلامی برجسته می‌سازد و نشان‌دهنده ناکارآمدی رویکردهای رایج خاورشناسان در تبیین تاریخ اسلام است.

نویسنده مسئول:

باقر ریاحی مهر

ایمیل:

dr.riahi@chmail.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۳۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۲



دسترسی آزاد

کلیدواژه‌ها:

رویکردهای انتقادی، وحی پژوهی، خاورشناسان معاصر، پژوهش‌های اسلامی و قرآنی

جهان‌بینی یا پارادایم‌های فکری مقدم بر رویکردها، به معنای نگرش و چهارچوب فکری محقق نسبت به حوزه علمی خاص، است و رویکرد نیز به‌نوبه خود، مسیر محقق در اتخاذ مبانی و روش‌های پژوهشی معینی را هموار می‌کند. بر این اساس، رویکردها حلقه‌ی میانی جهان‌بینی و مسائل اصلی یک پژوهش است. از این رو، به نظر می‌رسد قبل از پرداختن به بحث‌هایی مانند مبانی، روش‌ها و اهداف قرآن‌پژوهی خاورشناسان، لازم است ابتدا رویکردهای اصلی اسلام‌پژوهی و قرآن‌پژوهی خاورشناسان، مشخص و تبیین شود

در این راستا، قرآن کریم به عنوان قطعی‌ترین، معتبرترین و در نتیجه، مهم‌ترین منبع و سند اعتقادی مسلمانان، کانون اصلی رویکردهای مختلف به مسایل گسترده اسلام‌شناسی، به ویژه موضوع خاستگاه اسلام است و پژوهش‌های خاورشناسان از این قاعده مستثنی نیست.

در تقسیم‌بندی‌های رویکردی، از سوی خاورشناسان اختلاف و بحث‌های فراوانی وجود دارد. به عنوان نمونه، برخی از آنها مثل یهودا نوو و جودیت گرن، از دو رویکرد اصلی، یعنی رویکرد سنتی (Traditional Approach) و رویکرد تجدیدنظرطلب (Revisionist Approach) سخن به میان می‌آورند. (Fred McGraw Donner, 1991: 87-107) در عین حال، فرد مک‌گرو دانر (Fred McGraw Donner) این رویکردها به منابع را به چهار رویکرد تقسیم می‌کند (DONNER, 1998: 5-25) که عبارتند از: ۱) رویکرد توصیفی یا همان سنتی (DESCRIPTIVE APPROACH)؛ ۲) رویکرد نقد منبع (SOURCE-CRITICAL APPROACH)؛ ۳) رویکرد نقد سنت (TRADITION-CRITICAL APPROACH) و ۴) رویکرد شک‌گرایانه یا همان تجدیدنظرطلب (SKEPTICAL APPROACH) به لحاظ منطقی و از نگاه اسلامی که سنت جزو منابع اصیل اسلامی است، تفکیکش از منابع اسلامی صحیح به نظر نمی‌رسد.

نکته‌ای که باید مدنظر باشد این که این رویکردها در واقع جلوه‌ای از پارادایم‌های علمی-فکری رایج در غرب است؛ رویکرد توصیفی متأثر از پارادایم تفسیری و رویکرد نقد منبع یا سنت مربوط به طرفداران پارادایم انتقادی و رویکرد شک‌گرایانه نیز نتیجه سرسپردگی به پارادایم اثبات‌گرایی یا تحصلی است.

به نظر می‌رسد که در یک تقسیم‌بندی کلی، مهمترین رویکردهای خاورشناسان به منابع اسلامی، به طور عام، و قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین منبع و مرجع در دین مبین اسلام، رویکرد توصیفی یا سنتی است. رویکرد توصیفی یا سنتی، رویکرد شک‌گرایانه و رویکرد انتقادی-علمی که این رویکرد از آن جریانی میانه‌روست که نه دیدگاه اسلامی را کامل پذیراست و نه آن شکاکیت افراطی شک‌گرایان را می‌پذیرد و ظاهراً در حال حاضر رویکرد غالب و اکثریت محسوب می‌شود.

نکته‌ای را که قبل از ورود به بحث تبیین هرکدام از این رویکردها باید مد نظر داشت این است که به‌رغم وجود اشکالات و ضرورت نقد برخی از آثار تولیدشده در این رویکردها، هر یک از این رویکردها و آثارشان به

سهم خود، حتی آثار رویکرد سنتی و نقادانه، نقش عمده و منحصر بفردی را در رشد و بالندگی جریان قرآن پژوهی در جهان، به ویژه در غرب، داشته‌اند که در ذیل بدان پرداخته می‌شود.

در دو قرن اخیر، خاورشناسان به بحث درباره دین پژوهی معاصر به ویژه نقد قرآن و اسلام پرداخته‌اند. بسیاری از این پژوهشگران جدید به عدم اصالت آیات الهی پرداخته و وابستگی آن‌ها به دیگر متون و آیین‌ها را بررسی کرده‌اند. این نقدها باعث شده است که قرآن پژوهان و دانشمندان مسلمان به دفاع از قرآن و پاسخ به شبهات مطرح شده بپردازند. با این حال، پژوهشی جامع درباره رویکردهای سنتی و نقادانه دین پژوهی انجام نشده و فقط تحقیقات پراکنده‌ای در این زمینه وجود دارد:

- کتاب: «مطالعات قرآنی»؛ مولف: جان ونز برو (John Wansbrough) که در سال ۱۹۷۷ م از سوی انتشارات دانشگاه آکسفورد، انگلستان (Oxford University) منتشر شده است

- کتاب: نقد آراء مستشرقان درباره وحی قرآنی (با تاکید بر دیدگاههای تئودور نولدکه)، مولف: باقر ریاحی مهر که در سال ۱۴۰۲ توسط انتشارات جامعه المصطفی العالمیه^۱ انتشار یافته است.

- مقاله: «بررسی معنای وحی از منظر مستشرقان»، مولف: عبدالرضا باقی که در سال ۱۳۹۰ ش، بهار و تابستان، شماره ۱۷، در مجله علمی قرآن پژوهی خاورشناسان نشر یافته است.

- رساله دکتری: «بررسی شبهات غیر مسلمانان درباره ی منابع و مصادر قرآن»، این رساله را آقای محمدسعید فیاض تحت راهنمایی آقای دکتر محمدکاظم شاکر که در سال ۱۳۸۹ ش، در دانشگاه قم به رشته تحریر در آورده است.

این بحث بیشتر از این جهت مطرح می‌شود که آیا منابع اسلامی، از جمله قرآن کریم، در بازسازی و تبیین حقیقت خاستگاه‌های اسلام و تاریخ واقعی صدر اسلام ارزش و اعتبار یک سند تاریخی را دارند یا خیر؟ و این بحث فارغ از بحث باورمندی به وحیانبیت قرآن و نبوت پیامبر اکرم (ص) صورت گرفته است و می‌گیرد.

۱. تبیین رویکرد رویکرد نقد منبع

محققان دارای جریان و رویکرد سنتی، در بازسازی تاریخ صدر اسلام، در کنار منابع غیر اسلامی به کاربست منابع اسلامی نیز اقبال نمودند؛ همین امر موجب ورود بیش از پیش آثار و منابع اسلامی به حوزه مطالعات غربیان درباره اسلام و قرآن شد. به نظر داور، همین فراوانی منابع تازه کشف شده منجر به شکل‌گیری رویکرد دیگری در مطالعات اسلامی غرب شد که می‌توان آن را رویکرد نقد منبع یا رویکرد انتقادی به منبع نامید. (Donner, 1998: 9) این رویکرد از یک سو باورمند به وجود واقعیت تاریخی درباره تاریخ صدر اسلام در درون منابع اسلامی است و از سوی دیگر شاهد روایت‌های مختلف و متفاوتی در منابع اسلامی است؛ در نتیجه، تلاش عمده این رویکرد ناظر به ساماندهی روش‌هایی برای تبیین، تشخیص و پالایش این حقایق تاریخی از طریق روایت‌های

۲. مبانی و روش‌های رویکرد نقد منبع

دائر مفروضات این رویکرد را به شرح زیر تشریح می‌کند:

الف) گزارش‌های موجود در منابع اسلامی، حاوی اطلاعات معتبر تاریخی صدر اسلام بوده که سپس با اطلاعات غیرمعتبر مخلوط شده‌اند.

ب) منابع غیراسلامی گزارشی مستقل ارائه می‌دهند که روایت‌های مسلمانان را می‌توان برای اطمینان با آنها مقایسه کرد.

ج) ادبیات و متون حدیثی در ترسیم تاریخ اسلامی به خاطر گرایش‌های دینی آن اهمیت و ارزش اندکی دارند.

د) متن قرآنی یک منبع مستند برای کشف و تبیین خاستگاه‌های اسلام است. (ibid: 9-10)

دائر افراد پیشگام این رویکرد را امثال دی ژوزه (M. J. de Goeje)، ولهاوزن (Julius Wellhausen)، کایتانی (Leone Caetani) و برخی دیگر می‌داند. (ibid:10-12) در میان خاورشناسان فعال در غرب، می‌توان به آثار همیلتون گیب (Hamilton Alexander Rosskeen Gibb/ H. A. R. Gibb) اشاره کرد، به ویژه مقاله تکمیلی وی بر مدخل «تاریخ» در ویراست نخست دایره‌المعارف اسلام، مروری مختصر بر تاریخ‌نگاری اسلامی اولیه با رویکرد نقد منبع است. (ibid:12)

در حال حاضر، اغلب اسلام و قرآن‌پژوهان غربی مدعی چنین رویکردی هستند و تحقیقات خود را فراتر از نگاه سنتی و مبرای از رویکرد شک‌گرایانه می‌پندارند. اما واقعیت این است که این رویکرد نیز دارای شدت و ضعف نگرشی زیادی نسبت به منابع اسلامی و جایگاه قرآن است. در اینجا فقط چند تن از قرآن‌پژوهان غربی که ظاهراً در چهارچوب این رویکرد حرکت می‌کنند، مورد اشاره قرار می‌گیرد تا این اختلاف سطح نگرش به خوبی روشن گردد.

از جمله کسانی که دارای این رویکرد محسوب می‌شوند، خانم مریلین رایبنسون والدمن (Marilyn Robinson Waldman)، استاد تاریخ دانشگاه ایالتی اوهایو (Ohio State University) است. وی در اصل مورخ است که به مطالعات دینی، به ویژه مطالعات تطبیقی بین‌الادیانی علاقه دارد و دربارهٔ مباحث قرآنی نیز دارای مقالاتی است. و شاید مهم‌ترین اثر در موضوع اسلام و قرآن منتسب به وی، کتاب «نبوت و قدرت: محمد (ص) و قرآن در پرتو مقایسه» (Waldman, 2012) باشد که بعد از وفات وی از سوی شاگردان و همکارانش تکمیل و به نام وی انتشار یافته است.

والدمن بیش از آن‌که مشخصاً به بیان چپستی موضوع مورد مطالعه‌اش بپردازد و یا اصالت و اعتبارش را مورد قضاوت قرار دهد، راه‌ها و طرق مختلف فهم و درک یک متن و یا موضوع خاص را، البته غالباً در قالب

روش مقایسه‌ای و تطبیقی، تبیین می‌کند. وی این روش را هم در بحث قرآنی انجام داده و هم در بحث نبوت پیامبر اکرم (ص) از آن بهره برده است. وی در کتاب مذکور، از روش مقایسه‌ای برای تحلیل داستان یوسف (ع) در قرآن و کتاب مقدس استفاده کرده و به نحوه داستان‌پردازی قرآن و هدف‌های آن اشاره می‌کند. کتاب به نوعی، نقدی بر ادعای اقتباس قرآن از کتاب‌های پیشین است و بحث‌های عمیقی را در مورد نبوت پیامبر اکرم (ص) و متون مقدس پیشین ارائه می‌دهد. (Waldman, 2012: 47)

در حقیقت، وی در این نمونه تحقیقی، این باور را که روایت‌های قرآنی باید به عنوان ویرایش‌ها یا نسخه‌های متاخر یا اخذشده از روایت‌های اصلی عهدینی ملاحظه شوند رد می‌کند. او استدلال می‌کند که پیام الهیاتی و ویژگی‌های ادبی قرآن چنان در نوع خود متمایزاند که مطالب «عهدینی» آن نمی‌تواند به طور صحیح و به تمام معنی به عنوان «عهدینی» توصیف شوند. (Reynolds, 2017: 303-319) در واقع، آرای خانم والدمن را می‌توان نزدیک و همسو با آرای خانم آنگلیکا نیوورت (Angelika Neuwirth) آلمانی دانست که به شدت با این دیدگاه ونزبرو که قرآن را اثری ترکیبی و مختلط می‌داند، مخالفت کرده و اصرار دارد که قرآن اثری ترکیبی نیست، تاریخ‌گذاری سوره‌های قرآن که از سوی نلدکه توسعه یافت را کاملاً قابل اعتماد دانسته و طرح کلی و اولیه زندگی پیامبر (ص) در متون زندگینامه‌ای دوران میانه را نیز صحیح و درست تلقی می‌کند.

وی قرآن را به عنوان نخستین بازتاب‌دهنده حیات پیامبر (ص) فرض می‌کند، در حقیقت قرآن را مقارن و معاصر پیامبر (ص) می‌داند، (Waldman, 2012: 47) که به لحاظ رویکردی قرآن را دارای اعتبار و ارزش تاریخی قرار می‌دهد.

وی در بحث معناشناسی واژگان قرآن و سیر تطور تاریخی - قرآنی آن، نیز کار کرده که بررسی وی از سیر تطور واژه «کفر» در قرآن یکی از آن موارد است. (Waldman, 1968: 442-455) در حقیقت، پس‌زمینه و مبنای دیدگاه امثال خانم والدمن، نیوورت و نیز دیگرانی مثل خانم مک‌اولیف و کارل ارنست که در سطور بعدی به آنها خواهیم پرداخت، نگاه آنها به دین به عنوان یک پدیده فرهنگی و میراث مشترک انسانی است که استفاده از روش پدیدارشناسی همراه با تعهد دینی نسبت به دین مورد تحقیق و پیروان آن را توصیه می‌کند. (والدمن، ۱۳۹۹: ۱۵۳-۱۷۳؛ ر.ک: خسروانی، ۱۴۰۳: ۲۲)

خانم مک‌اولیف از دیگر قرآن‌پژوهانی است که می‌توان دارای این رویکرد محسوب کرد. وی که از قرآن‌پژوهان به نام و مشهور غربی است در آثار مختلف خود به مباحث قرآنی و تفسیری پرداخته است. او قرآن کریم را از حیث متنی کتابی قدرتمند و تأثیرگذار و ماندگار می‌داند (McAuliffe, 2003: 339-346) وی به نوعی در زمره کسانی است فهم، تفسیر و اعتبار قرآن را منحصر به احادیث ساخته اند؛ وی تاریخ تفسیر قرآن را به سه دوره تکوین، کلاسیک و مدرن تقسیم نموده است. (ترکمانی، ۱۴۰۲: ۱ / ۳۱-۵۲)

در کتاب «مسیحیان در قرآن: بررسی تفاسیر قدیم و جدید»، خانم مک‌اولیف رویکرد نقد منبعی به تفاسیر

اسلامی را تبیین می‌کند. وی به تحلیل تفاسیر ده مفسر قرآن پرداخته و عناصری از سنت تفسیری اسلام و مناسبات بین‌الادیانی را نمایان می‌سازد. مفسران معرفی شده شامل چهار شیعه و بقیه اهل سنت هستند و تنوعی در زبان و سبک تفسیری را نشان می‌دهند. این توجه خاص به سنت تفسیری موجب انتقادات از سوی برخی افراد شده است. همچنین، ترجمه پیکتال در آثار جدید وی مورد انتقاد قرار گرفته است. (Reynolds, 2010: 25)

همچنین، گابریل سعید رینولدز از دیگر محققانی است که به نوعی خودش را در درون این رویکرد معرفی می‌کند، اما با این وجود از توجه بیش از حد قرآن‌پژوهان به متون تفسیری و سیره انتقاد می‌کند و در پی شکستن این زنجیر میان قرآن و تفسیر است؛ (ibid: 3-36) درباره‌ی وی در سطور بعدی بحث خواهیم کرد، اما نکته‌ای که باید مد نظر قرار گیرد اینکه این انتقاد وی متوجه امثال مک‌اولیف است.

کارل دابلیو ارنست (متولد ۱۹۵۰) (Carl W. Ernst) استاد مطالعات اسلامی در دانشکده مطالعات دین، دانشگاه کارولینای شمالی، در چپل هیل (University of North Carolina at Chapel Hill) از دیگر افرادی است که در این رویکرد جای می‌گیرد. وی در میان دانشگاهیان غرب یکی از مدافعان اسلام شناخته می‌شود. به گفته‌ی خود او بعد حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱، جریان غالب در غرب، مسبب آن را مسلمانان معرفی می‌کردند، بنابر این، فعالیت‌های مرتبط با اسلام و قرآن حتی در سطح علمی نیز با مشکلاتی همراه بود. وی برخی از این مشکلات را در مقدمه کتابش، «اقتدا به محمد(ص): نگرشی نو به اسلام در جهان معاصر»، بیان می‌کند؛ از جمله وقتی دکتر ارنست برای کتاب درسی دانشجویان سال اولی دانشگاه کارولینای شمالی، در موضوع ترجمه قرآن، اثر مایکل سلز، یکی دیگر از قرآن‌پژوهان غربی که وی نیز در این رویکرد حرکت می‌کند، تحت عنوان «رویکرد/رجوع به قرآن: وحی اولیه» (Michael, 1999: 121) را معرفی می‌کند، محافل صهیونیستی و بنیادگرایان تندرو مسیحی علیه او اقدام به شکایت می‌کنند که وی تلاش دارد تا دانشجویان را ترغیب به گروه به اسلام کند. (Ernst, 2003: xiv-xv)

وی پس از بیان مشکلات و مخالفت‌ها برای نشر کتابش، می‌گوید: «بحث مدرن درباره‌ی اسلام، در غرب و اروپا، عمدتاً از طریق روزنامه‌نگاری احساسی و حمله‌ی ایدئولوژیکی هدایت و مدیریت شده است. ... کتاب «اقتدا به محمد» طراحی شده تا برشی بر این سوء ظن و اطلاعات نادرست ایجاد کند؛ این اثر زمینه‌هایی را برای خواننده فراهم می‌کند تا به درک مستقلی از موضوعات کلیدی و زمینه‌های تاریخی که مسلمانان و غیر مسلمانان را در سراسر جهان امروز متاثر کرده، داشته باشد». (ibid : xv)

مهم‌ترین اثر قرآنی ارنست، کتاب «چگونه قرآن را بخوانیم: راهنمایی جدید، همراه با ترجمه‌هایی منتخب» (Ernst, Carl W, 2011: 212) است. از مقدمه‌ی وی بر این کتاب چنین برمی‌آید که در اصل منظورش از چگونه خواندن، چگونگی تعامل با قرآن و درک درست آن است؛ چرا که مواضع و دیدگاه‌های محافظه‌کاران دینی که مدام درباره‌ی هم‌آوردی وحی پساعهدینی هشدار می‌دهند و یا سکولارهایی که با شک و بدگمانی بسیار عمیق

اسلام را به عنوان نیرویی غیرعقلانی/خردستیز در دنیای پساروشنگری می‌دانند و یا خوانندگان مخالف و کینه‌توز قرآن که با مستند قرار دادن آیات خاص و برداشت‌های نادرست خود همه مسلمانان را، بدون استثنا، تندرو معرفی می‌کنند و موارد دیگر، خوانش و درک درست قرآن را برای غیرمسلمانان اروپایی و غربی سخت و دشوار کرده است. (ibid, : 1-3)

آخرین فردی که به عنوان نمونه در این رویکرد قابل ذکر است، گابریل سعید رینولدز (Gabriel Said Reynolds)، استاد مطالعات اسلامی و الهیات در دانشگاه نوتردام (University of Notre Dame: Department of Theology) است.

رویکرد رینولدز به قرآن پژوهی به دلیل عدم اشاره به تعیین مولف و خاستگاه‌های قرآن، به راحتی قابل قضاوت نیست. او انتقاداتی به روش‌های تجدیدنظرطلب مطرح می‌کند و معتقد است که این افرادی که به نقد پرداخته‌اند، به دلیل مبانی و فرضیات مشترک کم، قادر به ایجاد یک روش واحد یا مکتب جدیدی نیستند. با این حال، نتایج این رویکرد تأثیراتی بر چالش‌ها و نگرانی‌ها در مطالعات قرآنی گذاشته است. (نیل‌ساز، ۱۳۹۵: ۱۵۳-۱۷۰)

سپس رینولدز ادامه می‌دهد که تجدیدنظرطلبان یک مبنای مشترک دارند: پیوند میان قرآن و زندگی محمد (ص) واهی و بی‌پایه است. بدین ترتیب آنها هم سنت اسلامی و هم سنت غربی در مطالعات قرآنی را نادیده می‌گیرند. بنابراین، شگفت‌آور نیست که به صورت خرده‌فرهنگ باقی مانده است. دلیل دیگر این امر آن است که فرضیه‌های آنها نه به یک سمفونی بلکه به یک موسیقی ناموزون می‌ماند. (همان: ۱۷۲)

وی خودش را در خط محققانی مثل عمران البدوی و سیدنی گریفیت (Sidney Griffith) معرفی می‌کند که به طور گسترده‌تر به ارتباط ویژه قرآن با ادبیات/متون مسیحی سریانی توجه دارند و برخلاف شرق‌شناسان اولیه، تمایل ندارند که قرآن را به عنوان مطالب اقتباسی/وام‌گرفته از منابع مسیحیت سریانی (کتاب مقدس یا غیره) تلقی کنند. در عوض آنها تمایل دارند یک نمایندگی/ جایگاه واسطه‌ای را به قرآن اعطا کنند، با این استدلال که قرآن به روایات یا سنت‌هایی اشاره دارد که هنوز در متون مسیحی سریانی در دسترس ما است (مانند غار گنجینه‌ها (Gave of Treasures)، هشدارهایی بر ضد یهودیان اثر یعقوب سرو (Jacob of Serugh's Homilies Against the Jews)، و یا سرودهای افریمی درباره بهشت (Ephrem's Hymns on Paradise)) و در قالب پیام دینی آن را توسعه می‌دهد. از دیدگاه این محققان، قرآن در حقیقت پنجره‌ای/روزنه‌ای را به شیوه خوانش یهودیان و مسیحیان از کتاب مقدس و نحوه بیان داستان‌های عهدین، در دوره باستان متاخر خاور نزدیک، باز می‌کند. (Reynolds, 2017: 303)

اما با کمال تعجب وی برای نیل به اهدافش، برخی از فرضیه‌های رویکرد شک‌گرا را مورد استفاده قرار می‌دهد. رینولدز ضمن انتقاد از امثال نلدکه و وات برای دخالت دادن سیره در قرآن پژوهی و نیز زیر سوال بردن

کسانی که فهم قرآن را به تفاسیر اسلامی پیوند زده‌اند (Reynolds, 2010: 3-36)، خود دقیقاً در دام مبنای مشترک تجدیدنظرطلبان، یعنی واهی و بی‌پایه بودن پیوند میان قرآن و زندگی محمد (ص)، گرفتار است. وی مدعی است که تفسیر اسلامی حاصل جامعه‌ای غیر از جامعه دوره ظهور اسلام و پیدایش قرآن و محصول دغدغه‌های فکری و فرقه‌ای مفسران است؛ (Reynolds, 2010: 22) مفسران، حتی مفسران اولیه، قادر به درک عناصر بنیادی قرآن نیز نبودند. (ibid: 19) وی درباره سیره نیز به گونه‌ای سخن می‌گوید که فحوای آن این است که سیره خود، محصول تفسیر اسلامی است و این همان فرضیه و پنداری است که رویکرد شک‌گرا، به ویژه ونزبرو و اسلاف وی مانند لامنس، به آن تمسک می‌کند. (ibid: 2)

به باور برخی مطالعات قرآنی رینولدز به نوعی در سایه مطالعات ونزبرو شکل می‌گیرد و او فقط آنجا از ونزبرو جدا می‌شود که ونزبرو قرآن را در گفتگو/تعامل با آنچه که پس از آن می‌آید، یعنی تفسیر، درک می‌کند، ولی رینولدز درک قرآن را در تعامل با آن چه که قبل از آن بوده، یعنی ادبیات عهدینی، تبیین می‌کند. (King, 2010: 84)

از نظر رینولدز قرآن خودش درخواست دارد که در پرتو ادبیات عهدینی درک شود و لذا از مخاطبانش نیز انتظار دارد که با ادبیات عهدینی آشنا باشد. وی در این باره می‌گوید: «بحث کلی اثر حاضر این است که رابطه‌ای که توسط مفسران مسلمان قرون وسطایی/دوران میانه بین زندگینامه محمد (ص) و قرآن ایجاد شده، نباید مبنای دانش انتقادی/علمی باشد. در عوض، قرآن باید در پرتو گفتگویش با ادبیات پیشین، به ویژه ادبیات کتاب مقدسی/عهدینی (که منظوم کتاب مقدس، آپوکریفا (apocrypha)، متون تفسیری یهودی و مسیحی است) ارزیابی شود. این استدلال الزاماً هم شامل بررسی رابطه متون تفسیری مسلمانان با قرآن می‌شود و هم رابطه قرآن با ادبیات عهدینی را در برمی‌گیرد. با این حال، این رابطه اخیر است که برای من اهمیت دارد؛ زیرا در نهایت من استدلال خواهم کرد که قرآن انتظار دارد مخاطبانش با ادبیات کتاب مقدسی/عهدینی آشنا باشند. در حالی که هم سنت اسلامی و سنت دانش انتقادی/علمی، تمایل به تفکیک قرآن و کتاب مقدس دارند، در همین حال قرآن خودش تقاضا دارد که آنها در کنار هم مورد توجه قرار گیرند.» (Reynolds, 2010: 2)

۳. تحلیل و ارزیابی

همان‌گونه که پیشتر بیان شد، این رویکرد جریان غالب اسلام و قرآن‌پژوهی در غرب بوده و معرفی افراد دارای این رویکرد و بیان رؤس نظرات‌شان خود نیازمند اثری مستقل مفصل است؛ بنابراین، در اینجا به ذکر همین تعداد از باب نمونه، برای نشان‌دادن واقعیت و ماهیت آن، اکتفا می‌شود.

(۱) این جریان یا رویکرد غالب را با تمام اختلافات و چالش‌های درونی‌اش می‌توان به عنوان استشراق نو نامید که در اصل متأثر از این عوامل‌اند: (الویری، ۱۳۸۳: ۲-۷) ۱- پست‌مدرنیسم و زیر سوال بردن

مؤلفه‌ها و معیارهای مدرنیسم و در عوض، توجه به اعتبار دیگران به عنوان یک پدیده فرهنگی یا دینی؛
۲- رونق مباحث فلسفه زبانی و هرمنوتیک و در نتیجه، توجه به مباحث فهم متن و پیش‌فرض‌های
مؤثر در آن و تطبیق این مباحث با کتب مقدس، مثل تورات و انجیل و سپس تعمیم آن بر هر کتاب
مقدسی مانند قرآن کریم؛ ۳- پیامدهای شورای دوم واتیکان در دهه شصت سده بیست میلادی (۱۹۶۲ تا
۱۹۶۵) که به تدریج در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ شروع به خودنمایی کرد. زیرا در این شورا اسلام به عنوان
دین به رسمیت شناخته شد و نگرش ناهمدلانه پیشین مسیحیت کاتولیک به همسازگرائی و همدلی میل
یافت و در بیانیه پایانی نیز به مسیحیان توصیه شد که مطابق همین گرایش رفتار کنند که بازخورد مثبتی
در اسلام‌شناسی خاورشناسان داشت؛ ۴- تبدیل مهاجران مسلمان به شهروندان دول غربی و حضور
اندیشمندان آنها در برخی حلقه‌های علمی و تأثیرات این حضور بر جهت‌گیری‌های مطالعات اسلامی
غربیان؛ ۵- پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تشکیل یک حکومت دینی، و در نتیجه جلب توجه
بیشتر محققان غربی به سوی شناخت اندیشه و باورهای جوامع اسلامی - شیعی؛

(۲) جریان اسلام‌شناسی و نیز قرآن‌پژوهی غرب ضمن تأثر از عوامل پنج‌گانه فوق دچار تحول و تغییراتی
شد که آن را دارای صفات و خصایصی متمایز از جریان اسلام‌شناسی دوران استعماری - تبشیری می‌کرد،
از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف- متن‌گرایی: در آغاز مطالعات اسلامی در اروپا، تأکید بر متن اصلی دین، یعنی قرآن، بود. به مرور زمان،
دیگر متون علمی مسلمانان و مظاهر اجتماعی دین، به ویژه وضعیت اجتماعی مسلمانان و نهادهای
اجتماعی مورد توجه قرار گرفت. با ظهور دوره روشنگری، نگاه‌ها به جامعه معطوف شد. اما در حال
حاضر، شاهد بازگشت به متن قرآن با رویکردی جدید هستیم. ظهور آثار مرتبط با واژگان قرآنی،
ساختار سوره‌ها، و مباحث بلاغی نشان‌دهنده این روند است. این مطالعات تحت تأثیر زبان‌شناسی و
هرمنوتیک قرار گرفته‌اند.

ب- این متن به بررسی پذیرش قرآن به عنوان یک متن دینی می‌پردازد و نشان می‌دهد که هرچند این پذیرش
به معنای اعتقاد به وحیانی بودن آن نیست، اما دیدگاه‌های قدیمی که قرآن را مجموعه‌ای از افسانه‌ها
می‌پنداشتند نقد و اصلاح شده است. در نیمه دوم قرن بیستم، قرآن به عنوان کتاب مقدس مسلمانان تلقی
می‌شود و با عهدین مقایسه می‌گردد. نظراتی از پژوهشگران مانند ویلفرد کنتول اسمیت بیان می‌کند که
قرآن باید به عنوان کلام خدا مد نظر قرار گیرد و بر سنخیت آن با دیگر کتب مقدس تأکید دارد.

ج- تقویت مطالعات میان‌رشته‌ای و چندرشته‌ای و در نتیجه، مطالعه اسلام و فهم قرآن در چارچوبی
چندرشته‌ای یا میان‌رشته‌ای که مراجعه به تفاسیر، به عنوان شاهدهی تاریخی، برای پی بردن به تلقی
مسلمانان از قرآن، بهره‌گیری از مباحثی مثل مطالعات تطبیقی، زبان‌شناسی، باستان‌شناسی و مانند آن،

در این راستا قابل درک است.

د- تخصص‌گرایی و در نتیجه جزءنگری، ویژگی مطالعات نوین اسلام‌شناسی است که این امر در حوزه مطالعات قرآنی نیز رو به رشد است و تنوع آثار تولیدشده قرآن‌پژوهان در زمینه‌ها و موضوعات مختلف و گوناگون خود شاهدهی روشن بر این حقیقت است.

ه- افزایش چشمگیر توجه به تشیع؛ بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تحت تأثیر آن، یک جهش در مطالعات شیعی اتفاق افتاد. در غربی که اسلام‌شناسی‌اش مبتنی بر آرا و منابع سنی بود، اکنون توجه به مفهوم و تاریخ آموزه‌های تشیع و نیز منابع شیعی به یک موضوع قابل توجه تبدیل شده است. (زمانی، ۱۳۸۵ ش: ۱۳۸-۱۴۷)

و- یهودی‌گری؛ شک‌گرایی و یهودی‌گری نیز از پیامدهای پست‌مدرنیسم است که در قرآن‌پژوهی غرب نیز، قابل مشاهده است.

ز- گسست بین اسلام‌شناسی علمی و اسلام‌شناسی رسانه‌ای؛ گرچه این گسست و جدایی هنوز کلی و فراگیر نیست ولی نشانه‌ها و بارقه‌هایی از این رویکرد در برخی جوامع غربی، از جمله غرب، مشاهده می‌شود. همان‌گونه که دکتر ارنست مطرح می‌کند، اسلام‌شناسی و قرآن‌پژوهی مدرن در اروپا و غرب از طریق روزنامه‌نگاری احساسی و حملات ایدئولوژیکی هدایت و مدیریت می‌شود (Ernst, 2003: xv) که این جریان نیز افراد خاص خودش را هم در رسانه‌های عمومی دارد و هم در میان محققان، کسانی تحت عنوان جعلی اسلام‌شناس و قرآن‌پژوه، به نشر آثارشان مشغول هستند. برخی از ویژگی‌های اسلام‌شناسی رسانه‌ای عبارتند از: داشتن نگاه و اهداف تفرقه‌افکنانه و توجه خاص به زمینه‌های اختلاف‌برانگیز مذهبی، قومی و فکری بین مسلمانان، کل‌نگر بودن، و غرب‌محور بودن.

ح- عوامل مؤثر بر تغییر خاورشناسان رویکرد خاورشناسان از سختگیری بیش از حد به انعطاف و انصاف علمی نسبت به اسلام و قرآن، شامل کاهش وابستگی نهادهای علمی به قدرت‌های سیاسی، تجدیدنظرطلبی‌های عصر پست‌مدرن، دسترسی بهتر به منابع اسلامی و افزایش حضور مسلمانان در غرب است. دو رویکرد خاورشناسان در این چارچوب به انصاف نزدیک‌تر شده و نسبت به رویکردهای قبلی و فعلی، صبغه‌ای از انصاف را به خود اختصاص داده‌اند. توجه به این نکته مهم است که انصاف به معنای غیردرستی و عدم نقدپذیری نیست. (الویری، ۱۳۸۳: ۲-۷)

۳) با توجه به موارد فوق باید گفت که بسیاری از مبانی و پیش‌فرض‌های این رویکرد متأثر از پس‌زمینه‌های فکری آنهاست که در بستر تاریخی و شرایطی متأثر از عوامل مذکور شکل گرفته‌اند. یعنی با تغییر بسترها و شرایط، امکان تغییر پیش‌فرض‌ها و در نتیجه دگرگونی آرا و دیدگاه‌ها وجود دارد. همان‌گونه که این تاثیر و تاثرات را می‌توان در درون همین رویکرد نیز مشاهده کرد؛ به عنوان نمونه پیش‌فرض‌ها

و آرای کارل ارنست و گابریل سعید رینولدز اصلاً همسان و نزدیک نیست؛ زیرا ارنست شاگرد فردی معتدل مثل آنهماری شیمیل (Annemarie Schimmel) است (کریمی، ۱۳۹۳: ۶۵) و در چنین فضایی رشد یافته است در حالی که مطالعات رینولدز در برهه و فضایی شکل گرفته که اوج خودنمایی رویکرد شک‌گرا در غرب بوده است.

(۴) ظاهراً دغدغه اصلی رویکرد نقد منبع، شناسایی افزوده‌های غیر معتبری است که بعداً ممکن است به اطلاعات واقعی تاریخی افزوده شده باشند و تنقیح داده‌های تاریخی از آنهاست؛ پس شک و تردید در اصل و کلیت گزارشات تاریخی، آن‌گونه که مبنای شک‌گرایان است، به واسطه احتمال وقوع جعل و تحریف، منتفی است. باید گفت که اگر واقعیت امر همین باشد، این موضوع از همان دوران اوایل دغدغه اندیشمندان مسلمان نیز بوده و برای رفع این مشکل شیوه‌ها و راه‌حلهایی را چاره‌اندیشی نموده‌اند، مثل جرح و تعدیل اخبار و روایت و یا ارزش‌گذاری آنها از طریق توثیق یا تضعیف راویان آنها، که در جای خود قابل طرح و بحث است.

(۵) نکته دیگر اینکه از مبانی این رویکرد، یکی ارزش اندک ادبیات حدیثی اسلام است که این اولاً برخلاف مبانی اندیشه اسلامی است که روایات را جزو منابع اصلی دین دانسته و برای کشف حقیقت از آن همواره در پالایش احادیث صحیح از سقیم کوشیده‌اند. دوم اینکه این برخلاف رویکرد بسیاری از دیگر خاورشناسانی است که روایات اسلامی را به مثابه منبعی اساسی برای شناخت تاریخ اسلام، خصوصاً در سده‌های نخست اسلامی، حائز اهمیت دانسته و برای بهره‌گیری از آن اقدام به بررسی و ارزیابی اعتبار، اصالت و صحت محتوای احادیث نموده‌اند. (آقایی، ۱۳۹۳: ۱۱۲)

(۶) برخی از پژوهشگران این رویکرد، نکات مهمی چون دقت و اهتمام بیشتر به منابع غیر اسلامی و وجود مبانی خاص و ناگفته در رویکردهای تحقیقاتی اشاره می‌کنند. به عنوان نمونه، در سخنان گابریل سعید رینولدز دیده می‌شود که به مقوله اقتباس اشاره می‌کند و قائل به این است که قرآن به جای نقل قول، به متون دیگر اشاره دارد و بخشی از یک سنت ادبی پیچیده و پویا است. (Reynolds, 2010: 36)

(۷) در پرتو معرفی نظریات برخی از قرآن‌پژوهان غربی دارای این رویکرد، به نظر می‌رسد این مطلب روشن شده باشد که غالباً خود این افراد ناقد یکدیگرند که این به نوبه خود به نوعی نقد اصل رویکرد نیز محسوب شده آن را مبدل به رویکردی خودنقاد خواهد کرد.

۴. نتیجه‌گیری

به طور کلی، رویکردهای مستشرقان به منابع اسلامی، به ویژه قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین منبع در اسلام، را می‌توان در سه دسته اصلی جای داد: رویکرد توصیفی (سنتی)، رویکرد شک‌گرایانه، و رویکرد انتقادی-علمی.

رویکرد سوم، که موضعی میانه‌رو دارد، نه به طور کامل دیدگاه اسلامی را می‌پذیرد و نه شکاکیت افراطی رویکرد شک‌گرایانه را دنبال می‌کند. این رویکرد در حال حاضر جریان غالب محسوب می‌شود. در زمینه بررسی قرآن نیز مباحثی مانند خاستگاه قرآن از لحاظ زمانی و مکانی، و همچنین سندیت تاریخی آن، از جمله موضوعات مهم در تبیین تاریخ صدر اسلام هستند. پرسش اصلی این است که آیا منابع اسلامی، به ویژه قرآن کریم، می‌توانند به عنوان اسنادی تاریخی برای بازسازی خاستگاه‌های اسلام و تاریخ واقعی صدر اسلام مورد استفاده قرار گیرند؟ این پرسش، جدای از اعتقاد به وحیانی بودن قرآن و نبوت پیامبر اسلام (ص)، مطرح شده و بررسی می‌شود. همچنین، در تقسیم‌بندی‌های ارائه شده توسط مستشرقان درباره رویکردهای مطالعه قرآن، تفاوت‌ها و بحث‌های متعددی وجود دارد. برای مثال، یهودا نوو و جودیت کرن به دو رویکرد اصلی، یعنی سنتی و تجدیدنظرطلب، اشاره می‌کنند. در مقابل، فرد مک‌گرو داور این رویکردها را در چهار دسته طبقه‌بندی می‌کند: ۱. رویکرد توصیفی (سنتی)، ۲. رویکرد نقد منبع، ۳. رویکرد نقد سنت، ۴. رویکرد شک‌گرایانه (تجدیدنظرطلب). از منظر منطقی و دیدگاه اسلامی، که سنت را یکی از منابع اصیل اسلامی می‌داند، تفکیک آن از منابع اسلامی چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. در نهایت، باید توجه داشت که این رویکردها انعکاسی از پارادایم‌های علمی-فکری غرب هستند. رویکرد توصیفی متأثر از پارادایم تفسیری است، رویکرد نقد منبع و نقد سنت ریشه در پارادایم انتقادی دارند، و رویکرد شک‌گرایانه بر مبنای پارادایم اثبات‌گرایی یا تحصّلی شکل گرفته است.

منابع

- ارنست، کارل، (۱۳۸۹ش)، اقتدا به محمد(ص): نگرشی نو به اسلام در جهان معاصر، تهران، حقیقت، چاپ اول.
- آقایی، سیدعلی، (۱۳۹۳ش)، تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها، تهران، حکمت.
- ترکمانی، حسینعلی، محمدی، جواد، (۱۴۰۲)، «ارزیابی پژوهش‌های جین دمن مک‌اولیف»، دوفصلنامه علمی-ترویجی قرآن‌پژوهی خاورشناسان سال نهم، شماره ۱۷.
- خسروانی، حمید، (۱۴۰۳)، تحلیل انتقادی دلایل الهیات ماتریالیستی بر مادی‌انگاری بدن رستاخیزی بر پایه آراء ویلیام هاسکر و چارلز تالیافرو، فصلنامه دین‌پژوهی و کارآمدی، دوره ۴، ش ۳، صص ۳۴ - ۱۹.
- ربیین، اندرو، (۱۳۷۹)، «تحلیل ادبی قرآن، تفسیر و سیره: روش‌های جان ونزبرو، در: نگرش‌هایی به اسلام در مطالعات ادیان»، مترجم: کریمی‌نیا، مرتضی، پژوهش‌های قرآنی، ش ۲۳ و ۲۴.
- زمانی، محمد حسن، (۱۳۸۵ش)، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان: تاریخچه، اهداف، مکاتب و گستره فعالیت مستشرقان، قم، موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، (۱۳۸۲ش)، کتاب مقدس، قم، انجمن معارف اسلامی ایران.
- عبدالرؤف، محمد، (۱۳۹۶ش)، تفسیرهای بیگانگان از اسلام: منظر یک مسلمان، در: نگرش‌هایی به اسلام در مطالعات ادیان، انتشارات حکمت، تهران.
- فضل‌الرحمان، (۱۳۹۶ش)، نگرش‌هایی به اسلام در مطالعات ادیان: مقاله مروری، در: نگرش‌هایی به اسلام در مطالعات ادیان، انتشارات حکمت، تهران.
- کریمی، سعید، (۱۳۹۳)، مقایسه دو ترجمه کتاب اقتدا به محمد، آینه پژوهش (۱۴۵)، سال بیست و پنجم، شماره اول، فروردین

- مارتین، ریچارد(ویراستار)، (۱۳۹۶ش)، نگرش‌هایی به اسلام در مطالعات ادیان، به کوشش و ویرایش مهرداد عباسی، تهران، حکمت.
- نوو، یهودا، کورن، ج، (۱۳۸۷)، رویکردهای روشمند به مطالعات اسلامی، ترجمه: شادی نفیسی، آینه پژوهش، شماره ۱۱۴.
- نیلساز، نصرت، (۱۳۹۵)، مروری بر کتاب قرآن در بستر تاریخی آن، مجله نقد کتاب: قرآن و حدیث، سال دوم شماره ۵.
- والدمن، مریلین، (۱۳۹۹)، ذهن بدوی/ذهن مدرن: نگرش‌هایی جدید به مسئله‌ای قدیم در اسلام، ترجمه: محمدحسین محمدپور، در: نگرش‌هایی به اسلام در مطالعات ادیان، نشر حکمت، تهران.
- الویری، محسن، (۱۳۸۳)، رویکردهای نو در شرق‌شناسی، اندیشه صادق، شماره ۱۵.
- Adams, Charles J., 1992, Islam, in: The World Book Encyclopedia, (orld Book, Inc).
- Beverley, James A., 2006, Christ & Islam: Understanding the Faith of the Muslims, Joplin, Missouri, College Press Publishing Co., 4th Printing.
- Donner, Fred M., 1998, Narratives of Islamic origins: the beginnings of Islamic historical writing, THE DARWIN PRESS, INC., Princeton, NJ.
- Ernst, Carl W., 2003, Following Muhammad: Rethinking Islam in the Contemporary World, University of North Carolina Press.
- Ernst, Carl W., 2011, How to Read the Qur'an: A New Guide, with Select Translations, Chapel Hill: University of North Carolina Press.
- Gibbon, Edward, History of the Decline and Fall of the Roman Empire, 1782 (Written), 1845 (Revised), 2001 eBookMall, Inc. (Volumes 1-6).
- King, Daniel, 2010, Review of Gabriel Said Reynolds, The Qur'ān and Its Biblical Subtext (Routledge Studies in the Qur'ān; London: Routledge, 2010), in: Journal for Late Antique Religion and Culture 4.
- Martin, Richard C., 1985, Approaches to Islam in religious studies.
- McAuliffe, Jane Dammen, 1991, QUR'ANIC CHRISTIANS: An analysis of classical and modern exegesis, Cambridge University Press.
- McAuliffe, Jane Dammen, 2003, The Persistent Power of the Qur'ān, Proceedings of the American Philosophical Society, Vol. 147, No. 4.
- Nevo, Yehuda and Koren, 1991, Judith, "Methodological Approaches to Islamic Studies," Der Islam 68.
- Reynolds, 2010, Gabriel Said, The Qur'an and its biblical subtext, Routledge.
- Reynolds, 2017, Gabriel Said, Biblical Background, The Wiley Blackwell Companion to the Qur'ān, Second Edition, Andrew Rippin and Jawid Mojaddedi (editors), John Wiley & Sons Ltd.
- Segovia, Carlos A., 2017, review of "The Qur'ān: A Revised Translation (ed. Jane McAuliffe)", Reviews of the Enoch Seminar 2017.11.09, published by The Enoch Seminar Online.
- Sells, Michael A., 1999, Approaching The Qur'an: The Early Revelations, Introduced and Translated by Michael Sells, White cloud press, Ashland Oregon.
- Smith, Wilfred Cantwell, 1991, A note on the Qur'an from a Comparativist Perspective, in: Islamic Studies Presented to Charles J. Adams, edited by Wael B. Hallaq and Donald P. Little, E. J. Brill, Leiden.
- The Qur'ān: A Revised Translation. Origins, Interpretations and Analysis, Sounds, Sights, and Remedies, the Qur'ān in America, Norton Critical Editions: Ancient, Classical, and Medieval Eras. New York and London: W. W. Norton, 2017.
- Waldman, Marilyn Robinson, 1968, The Development of the Concept of Kufr in the Qur'ān, Journal of the American Oriental Society, Vol. 88, No. 3.

- Waldman, Marilyn Robinson, 2012, Prophecy and Power: Muhammad and the Qur'an in the Light of Comparison, Edited by Bruce B. Lawrence with Lindsay Jones and Robert M. Baum, Comparative Islamic Studies Series, Sheffield, UK and Bristol, CT: Equinox Publishing Ltd.
- Wasserstrom, Steve M., Marilyn Robinson Waldman, 1997, April 13, 1943 - July 8, 1996, History of Religions (The University of Chicago Press), Vol. 37, No. 1.